



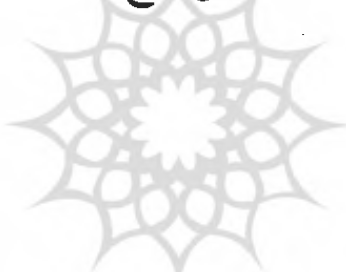
از آثار استاد عباس قانع



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زندگی پهلوانانه استاد عباس قانع با شاهنامه فردوسی

ع. روحبخشان



چکش را که بالا می برد و بر پیکره مس فرود می آورد بیننده را به یاد رستم دستان و گرز گرانس می اندازد، و قلمش که کشیده می شود و بر چهره ورق مس خط می اندازد، شیاری را تصویر می کند که گویی از زخم شمشیر سهراب یل براندام حریف پدید آمده است. اما او گرز باز و شمشیر زن نیست، و بامس هیچ دشمنی که ندارد، بماند حتی عاشقانه به آن مهر می ورزد. زیرا که هنرمند گرانمایه، اما بی ادعا، بی هیچ تظاهری در زیر زمین خانه اش، به کمک چکش و قیچی و ورقه های مس و قلم تاریخ هنر و اندیشه و حماسه و کوشش ایرانیان را بازمی سازد و هنری تازه می آفریند. مردی که با چهل سال تجربه و دانش نزدیک بیست سال است که با پیکره های شاهنامه ای زندگی پهلوانانه ای را می گذراند.

راستی را که ایران سرزمین شگفتیها و شگفتی آفرینیهاست و دیار دلبران آزادگان و عیاران وارستگان. و همیشه چنین بوده است. چه شگفتی بی بالاتر

از مفرغهای لرستان که با آنکه چند هزار سال پیش پدید آمده‌اند، از آثار وارکان عمده تمدن جهانند و هنوز هم ساخت ماندهایشان در یارای هیچ کس نیست؟ چه شگفتی بی برتر از گنجینه زیویه کردستان که بر تارک هنر جهان می درخشد؟ و چه شگفتی بی بزرگتر از تخت جمشید که شاهکار بیمانند هنر معماری است؟ شاهکارهای بیمانند، ساخته و پرداخته انسانهایی گمنام که همچون آرش تیرانداز با دمیدن جان و دل خود در هنر خویش آن را جاودانه کرده و به فراسوی مرزها فرستاده‌اند. انسانهای گمنامی که فرزندان و نوادگانشان تاریخ محسم هنر ایرانند. گمنامانی که هنوز هم هستند و سیلان هنر جاودانه‌شان هنوز در رگ تاریخ روان است و به هستی هنر جان می دهد. سخن از کسانی، همچون محمد فاروق کیانی پور در تربت جام در میان است که با دوتار خود موسیقی هزاران ساله این سرزمین را زنده می کند و با پایکوبیهای جانانه خویش اساطیر باستانی و داستانهای شاهنامه را در برابر چشمان بیننده به تصویر درمی آورد.

اما اینهمه دوزنرویم، در همین نزدیکیها، در شهر هنرپرور قزوین، مردی، هر چند پر آوازه در میان هنرشناسان، اما گمنام در میان مردمان، افتاده و بی ادعا به دور از جنجال و هیاهو در کار پدید آوردن آثاری است که بیگمان از زیباترین، هنرمندانه‌ترین، نفیس‌ترین و مبدعانه‌ترین مجموعه‌های هنری عالم خواهد بود. سخن از استاد عباس قانع در میان است که در سال ۱۳۱۷ در شهر قزوین چشم به روی جهان گشوده و از کودکی به هنر روی آورده است.

پدر استاد عباس قانع از استادان بی نظیر در صنعت مسگری و ظروف سازی بود و در کار خود تلفیقی از هنرهای سنتی و هنرهای زیبا - که در آن هنگام صنایع مستظرفه می گفتند - پدید آورده بود. طرحهای مبدعانه و تازه او که به پدید آمدن اشکال تازه از مس می انجامید، چشمان عباس را خیره می کردند و درونش را به آتش می کشیدند. او از همان کودکی و حتی در دوران تحصیل هر روز ساعتی از عمر را در دکان پدر می گذراند و باریزه کاریهای صنعت او آشنا می شد و گاه با اجازه پدر به قطعات کوچک مس به وسیله چکش بر روی سندان شکل می داد. اما در این میانه و بخصوص در دوران دبیرستان عباس قانع با قلم مو و رنگ و روغن آشنا شد،

مس و چکش کاری را رها کرد و با عشق به هنر مورد علاقه خود پرداخت. به همین دلیل همراه برادر دوقلوی خود راهی آلمان شد و در آکادمی هنری مونیخ به ادامه تحصیل پرداخت و در طراحی و نقاشی سرآمد همگان گردید.

خوشبختی او در این آکادمی این بود که سر و کارش با استادی افتاد که قدر هنر واقعی را می دانست، و مانع انحراف ذوق و استعداد شاگردان می شد. او به عباس قانع توصیه کرد که با الهام از هنر اصیل سرزمین خود در آلمان شیوه و فنون امروزی را بیاموزد و آنها را در خدمت هنر، هفت هزار ساله میهن خود به کارگیرد. این توصیه کارگرافتاد و نتیجه دلخواه را به دنبال داشت.

عباس قانع پس از پایان تحصیل به ایران بازگشت و به استخدام وزارت فرهنگ و هنر وقت درآمد، نخست به عنوان طراح هنرهای سنتی و سپس در مقام سرپرست معاونت هنری اداره هنرهای سنتی. در این مدت با استفاده از تجربه های عملی خود صدها تابلوی رنگ و روغن پدید آورد و طرحهای مختلفی جهت اجراء کارگاههای هنری به شیوه های مثبت و معرق روی چوب و گلیم بافی و خاتم کاری ارائه داد. اما پس از بازنشستگی بود که نبوغ هنری او بیشتر از پیش آشکار گردید و به صورت مجموعه ای نفیس و بی نظیر انعکاس یافت.

درواقع عباس قانع از همان سالهای کار در معاونت هنری اداره هنرهای سنتی بار دیگر به مسکارتی توجه یافت. البته او هرگز از فکر مس فارغ نشده بود و لذا نمی توان این توجه را نوعی بازگشت به اصل شمرد. او همواره با مس زندگی کرده و در خیال خود هزاران طرح و تصویر با آن ساخته و تصورات خود را هزاران بار بازپرداخته بود تا سرانجام راه خویش را بازیافت: انتقال شاهنامه از روی کاغذ بر روی مس.

شاهنامه فردوسی يك اثر حماسی است. زبان، واژه ها، داستانها، شخصیتها، همه حماسی اند. درست است که کاغذ، حماسه را در خود ضبط کرده و پس از قرنها به ما رسانده است، اما هرگز هیبت و صلابت حماسه را آنچنان که باید، منعکس نمیکند. و به همین سبب است که از میان همه هنرها فقط مینیاتور - که زمینه عرضه آن کاغذ است - به درون شاهنامه راه یافته است. مینیاتوری که اولاً ریشه

ایرانی ندارد و ثانیاً بیشتر یک هنر بزمی و مجلسی است نه رزمی و حماسی و به اعتبار ظرافتی که در خود دارد آنچنان که شایسته این فنون است توان القای روح رزم و حماسه را ندارد. تنها فلز مس است که می تواند صلابت حماسه را باز بنمایاند. هیچ فلز دستیاب دیگری نرمش و نیز قدرت انعکاس صدای حماسه را ندارد. . . . و عباس قانع که سالیان دراز در این امر اندیشیده بود، سرانجام مس را برای بیان هنر شاهنامه به کار گرفت.

البته «ساخت ابزار و آلات فلزی و آفرینش آثار هنری با فلز در شکل‌های گوناگون در ایران راه به دوران بسیار کهن می برد، که می توان دست کم آن را تا هزاره سوم پیش از میلاد در آثار به جامانده از عیلامیها و کاسیها به عقب برد. شاهکارهای به جای مانده از عیلامیها و کاسیها: چون مجسمه عظیم فلزی ملکه (ناپیراسو) در موزه لوور و شاهکارهای گوناگون بازمانده از هنر برترکاران لرستان که کمتر موزه معتبری در جهان است که نمونه‌هایی از آنها را در خود جای نداده باشد و بالاخره شاهکارهای فلزی دورانهای ماد و هخامنشی و اشکانی و ساسانی و سده‌های بعد از اسلام ایران، همه گویای آن است که گروهی از هنرمندان ایرانی در طول هزاران سال با همتی بلند و استعدادی چشمگیر بر آن بوده‌اند تا از فلز سخت آثاری زیبا و ماندگار خلق کنند و ذوق و احساس و قدرت تکنیکی و صنعتی را در هم آمیزند و شاهکارهایی ایجاد کنند که از جمله میراث‌های گرانقدر فرهنگ بشری به شمار می روند.

درباره کار بر روی مس از دیر زمان نشانه‌هایی در ایران وجود دارد ولی با توجه به نقش و اهمیتی که این فلز در تهیه وسایل زندگی برعهده داشته است در چند صده اخیر، کمتر از آن در خلق آثار هنری مطلق بهره جسته شده و عمده کارهای خوب فلزی و حجم‌های مسی در قالب آثار و ساخته‌هایی عرضه شده‌اند که به گونه‌ای در زندگی مورد استفاده داشته‌اند. . . . «سی نقش با الهام از شاهنامه

عباس قانع بحق پیشگام استفاده از فلز مس برای خلق آثار هنری است. او «باکوششی سرشار و شور و شوقی بسیار سالیان درازی است که با مس دست و پنجه نرم کرده. . . و مس را به عنوان محور اصلی آفرینش هنری خود مورد توجه

قرارداده، در پی نمونه‌سازیهایی مختلف در قالب نقش برجسته - که ابتدا به شیوه چکش کاری و به صورت (نگاتیو) نقش برجسته و بعد در مایه معرق و قلمکاری ادامه یافت، سرانجام به شیوه‌ای دست‌یافت که حاصل سالیان به نسبت دراز تجربه‌اندوزی بود. آثار استاد قانع در دو زمینه مختلف عرضه شده‌اند. نخست تابلوهای نقش برجسته مسی که در شکل‌های دایره و بیضی کار شده‌اند. اهمیت این آثار، گذشته از قدرت نقش‌آفرینی و ارزش کار تکنیکی آنها، بیشتر مربوط به موضوعهایی است که هنرمند با چیره‌دستی خاص خود در قالب این تابلوهای نقش برجسته مسین به آنها روح بخشیده است... دسته دوم کار استاد قانع را تندیسهای مسین تشکیل می‌دهند که به یاری شکل‌بخشیدن به ورق‌های مس و فرم‌دادن به صورت درون‌تهی پنجاه‌مجمه مسی ساخته شده‌اند. موضوع اصلی تندیسها را انسانها تشکیل می‌دهند. با وجود آنکه به ظاهر از قالب‌تهی گشته‌اند همچنان استوار و پایدار به نظر می‌رسند» (همانجا).

به عقیده عباس قانع «شاعر بزرگ حماسی ایران سعی کرده که با اشعار خود، ضمن ذکر تاریخ و حوادث، صحنه‌ها را با تمام خصوصیات و حرکات و جنگ‌افزارها و حالات روحی و جسمی پهلوانان و حتی حرکت تیر و کمان و صدای برخورد شمشیر و گرز و سپر، و ذکر رنگ و فرم طبیعت را با ظرافت خاصی بیان نماید و به طوری که به راحتی، خواننده صحنه‌های به شعر درآمده را می‌تواند در ذهن خود مجسم کند». (از مصاحبه با مجله ساختمان، شماره ۱۰، اردیبهشت ۱۳۶۸) و نقاشیهای دیگر مثل مینیاتور یا نقاشی قهوه‌خانه‌ای فاقد این کیفیت هستند.

باتوجه به این نکته عباس قانع نخست به مطالعه و بررسی شاهنامه پرداخت و داستان رستم را برای تصویر بر روی مس برگزید. حاصل کار او که نتیجه سالها مطالعه، تجربه و کوشش شبانه‌روزی است، علاوه بر تندیسهای مسی بسیار، پنجاه مجلس بر روی مجموعه‌های مسی است که بخشی از آنها با عنوان سی نقش با الهام از شاهنامه به توسط سازمان تربیتی، علمی، فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و به مناسبت هزاره تدوین شاهنامه فردوسی چاپ شده است. کلیه آثار این استاد هنرمند، به همین مناسبت در تالار مس قانع - قزوین - مرکز جاذبه هنری کم‌نظیری از برای

دوستانان هنر و میهمانان کنگره هزاره تدوین شاهنامه خواهد بود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی